

عاقبت کارها

عاقبت کارها شد باز تکرارها
پتره گرفت از بین، آمد نجارها
قصاب اگر در مارکیت شده زیاد
از کله ای گاوها بینی مردارها
صرافان گرباشند گوهرناشناس
رونق کاررخت بندد از بازارها
آفتاب امیدها را ابر گرفت فرا
سایه هارا کی رساند به دیوارها؟
از دیگ برآمد بیرون آنچه بود در او
چون مهریه، نرخ داشت در عهد قاجارها
از ته ای خم برآمد دُرد بی مزه
حیف، نفی شد گفتارها سوخت انتظارها
طفل اول شد ساقط از عقد غلط
برپوستین بابا تف شد نسوارها
خفته کی تواند بیدار خفتگان را
از افسانه بد خواب روند بیدارها
کابل م. ش. فروغ

2015/01/15